این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

آیینه نفس

دانایی یا دارایی؟

آیت‌الله جوادی آملی (حفظه‌الله):

این از ظریف‌ترین مناجات جناب خواجه عبدالله انصاری در الهی‌نامه است که «دانایی» مهم نیست، دانا در عالم کم نیست! ما کمبود علم نداریم؛ علم در مملکت، چه در حوزه، چه در دانشگاه، ماشاءالله، فراوان است! ما «دارا» نداریم نه «دانا»! آن مناجات خواجه عبدالله انصاری این است که خدایا! ما را دارا کن نه دانا! دانا، علم دارد؛ دانش دارد؛ خب همین است! دارا «معلوم» دارد، لذا قلبش مطمئن است. الان مشکلات ما در دانشگاه و حوزه و مملکت دانایی است؟ علم که فراوان است! علمی که کشور را اداره کند، فراوان است؛ ولی کارآمد نیست! دانا در مملکت الی ماشاءالله، دارا کم است؛ یعنی آنکه معلوم را داشته باشد، یعنی کسی که باور بکند گناه سم است.

وجود مبارک پیغمبر(ص) فرمود که من بنایم بر این نیست که به علم غیب بین شما عمل کنم، علم غیب در قیامت ظهور می‌کند؛ گاهی البته برای اعجاز این کار را می‌کنیم، ولی «انّما اقضی بینکم بالاَیمان و البینات»(الکافی / جلد ۷ / صفحه ۴۱۴). بدانید اگر کسی بینه زوری، شاهد زوری، حرف خلافی در محکمه من گفته، و من برابر حرف خلاف او پرده‌پوشی کردم، اسرار را باز گو نکردم، و به سود او حکم کردم، و مالی را از محکمه برد؛ «فکانّما قطعه من النّار» (همان) را می‌برد. کسی این را باور کند، (دارا) می‌شود! یعنی معلوم را در جانش دارد، دستش پاک است. و اگر کسی درسش را بگوید، کتاب بنویسد، مقاله بنویسد، رساله بنویسد؛ دانا می‌شود نه دارا! این است که آن آقا با گریه و مناجات می‌گوید: خدایا! ما را دارا کن، نه دانا!

منبع: کانال تلگرامی «آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی (حفظه‌الله)»

دست واشینگتن رو شد

صفحه توییتری «نورنیوز» نوشت: ورود فرمانده سنتکام به منطقه و افزایش شدید تحرکات این کشور که هدف آن مقابله با عملیات انتقامی ایران اعلام شده، نشان می‌دهد واشینگتن هم شریک رژیم اسرائیل در به شهادت رساندن اسماعیل هنیه بوده است.

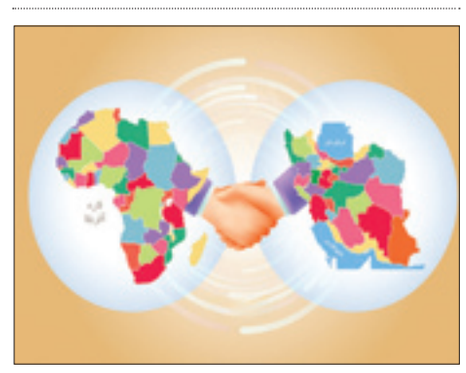

یک مصداق از دهه عقب‌ماندگی ایران

سید احسان حسینی، در توییتی نوشت: در هشت‌سالی که معطل برجام بودیم و روحانی حتی یک سفر به آفریقا نداشت؛ اردوغان از ۳۰کشور آفریقا ۵۰ بازدید داشت و صادرات ترکیه را به ۲۲ میلیارد دلار رساند. صدور خدمات مهندسی ترک‌ها با اجرای هزارو ۸۵۰ پروژه زیرساختی در آفریقا به ۸۵ میلیارد دلار رسید؛ معادل کل صادرات نفتی و غیرنفتی ایران!

بدن خود را با این مواد غذایی خنک نگه دارید

کانال تلگرامی «مجله پزشکی» چند مواد غذایی را برای کاهش دمای بدن پیشنهاد داد. موارد پیشنهاد شده عبارتند از: هندوانه میوه‌ای غنی از آب و در کاهش حرارت و گرمای بدن بسیار مؤثر است. آب موجود در این میوه، بدن را هیدراته و خنک نگه می‌دارد. مصرف روزی یک عدد خیار در تابستان برای پایین آوردن دمای بدن توصیه می‌شود. بهتر است پوست خیار را با دقت بشویید در غیر این صورت سعی کنید خیار را پوست‌کنده بخورید. نعنا تأثیر زیادی در کاهش حرارت بدن دارد. می‌توانید از برگ سبز نعنا در غذاها و سالادها استفاده کنید. البته استفاده از عرق نعنا یا شربت آن هم راهکار مفیدی برای فرار از گرمازدگی است.

واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی به هفتمین شکار پهپادی انصارالله یمن

حریف جبهه مقاومت در میدان نیستند

هدف قرار گرفتن یک پهپاد امریکایی دیگر از سوی انصارالله یمن با واکنش‌های بسیاری در شبکه‌های اجتماعی همراه بود. این هفتمین پهپادی بود که نیروهای انصارالله آن را شکار می‌کنند. در پهپاد شکار شده، بمب پیشرفته پهپاد نیز سالم است که این از جمله مواردی بوده که توجه کاربران را جلب کرده است. کاربران از پیام‌های این اقدام نوشتند و آن را ضربه‌ای مالی و مهم‌تر از آن ضربه‌ای حیثیتی بر هیمنه امریکا در منطقه دانستند. در ادامه بخش‌هایی از واکنش‌های کاربران را مرور کرده‌ایم.

■ **سعید مهربان:**
نیروهای انصارالله یمن یه پهپاد دیگه امریکایی MQ-۹ رو در شمال استان صعده سرنگون کردند. این هفتمین MQ-۹ بود که به دست یمنی‌ها از پاییز گذشته سرنگون میشه.

■ **کاربری با نام «آدم»:**
برای اینکه بیشتر برگاتون بریزه باید در جریان باشید این پهپاد MQ۹ امریکایی که امروز یمن زده، مسلح بوده و موشک‌هایی که حمل می‌کرده توی فیلم‌ها مشخصه! انقدر یمنی‌ها این پهپاد رو زدن، رئیس شرکت سازنده‌ش افسردگی گرفته تا حالا.

■ **سید هادی:**
زدن یه پهپاد MQ۹ امریکا به وسیله ارتش یمن شاید این روزها عادیه و به چشم نیاد... ولی چشم‌های امریکایی‌ها رو خیلی در آورده.

■ **علیرضا تقوی‌نیا:**
پدافند یمن پهپاد MQ۹ امریکا رو سرنگون کرده که البته چیز جدیدی نیست و هفتمین باره که این اتفاق می‌افته. رخداد مهم‌تر اینه که بمب پیشرفته ۲۵۰ پوندی و هوشمند این پهپاد به طور سالم در اختیار ارتش یمن قرار گرفته که بدون تردید اون رو برای مهندسی معکوس به ایران ارسال می‌کنند.

■ **حسین گلزار:**
شاید باورتون نشه تا بوده استقبال‌هایی که از پهپادهای امریکایی بوده همینقدر گرم بوده. چه داخل ایران چه یمن.

■ **کاربری با نام «یاس»:**
وقتی خدای یمن قوی‌تر از تمام سلاح‌های پیشرفته شماست. [شکار MQ۹ امریکا از سوی ارتش یمن]

■ **کاربری با نام «سیده کاف»:**
-بگو «امریکا ذلیل شد» بدون این که بگی:
+ هفتمین پهپاد MQ۹ امریکا با موشک بومی یمنی پودر شد.

■ **ندا شکیبا:**
یمنی‌های عزیز یک پهپاد MQ۹ دیگر را که برای جمع‌آوری اطلاعات از وسعت عملیات تلافی‌جویانه ایران در پرواز بوده رو سرنگون کردند. هنوز موشکی از جانب ایران پرتاب نشده ولی خسارت امریکا تا اینجای کار ۳۰میلیون دلاره.

■ **علی فرحزادی:**
قیمت هر پهپاد MQ۹ امریکایی که از طرف یمنی‌ها ساقط میشه نزدیک یک‌همت است از سال گذشته تا حالا هفت پهپاد ساقط شده خلاصه پول مالیات مردم امریکاست که دود میشه میره هوا!

■ **احمد روستایی:**
این کار یمنی‌ها نشان داد در صحنه نبرد دست برتر قطعاً با جبهه مقاومت است و همین هم است که رژیم خبیث دست به اقدامات خباثت‌آلود مثل ترور می‌زند. هرگز حریف شیران جبهه مقاومت در میدان نیستند.

■ **میلاد رضایی (تلخیص شده):**
هفت فروند MQ-۹ در ۱۰ ماه گذشته از سوی انصارالله یمن سرنگون شده است. رفقا این آمار برای کشوری مثل یمن که ۹ سال زیر بمباران شدید و جنگ گسترده بوده و تمام زیرساخت‌های پدافندی آن را نابود کرده بودند خیلی حرفه. دقت کنید این پهپاد با اسباب‌بازی‌های ترکیه‌ای خیلی فرق می‌کند از بس در جغرافیای محور مخاطب اون رو شکار کردیم برای شما عادی شده اما بقیه کشورها آرزوی شکار آن را دارند. کشورهای زیادی حتی آرزوی رهگیری آن را دارند.

■ **کاربری با نام «لرمن»:**
ای «مگس MQ۹» عرصه «یمن» نه جولانگه توست... اینجوری آبروت رو می‌برن، شیر دلان یمنی...

چرا نمی‌توانیم تصمیماتمان را عملی کنیم؟

کانال تلگرامی «برنامه‌ریزی و مدیریت زمان» نوشت: بارها تصمیم گرفته‌ایم که صبح‌ها نرمش کنیم، زبان انگلیسی یاد بگیریم، کمتر غذا بخوریم تا به وزن دلخواه برسیم، هر روز کمی پیاده‌روی کنیم، کتاب خواندن را شروع کنیم، اما هر بار یکی از این دو اتفاق برایمان افتاده است: یا اصلاً شروع نکرده‌ایم، یا اندکی بعد از شروع، ادامه‌اش نداده‌ایم.

دو راه برای حل این مشکل فراگیر وجود دارد:

۱ مشکل ما، نداشتن اراده نیست. پس به خودمان انگ بی‌اراده بودن نزنیم. اگر بی‌اراده بودیم، تمام کارهای بزرگی که در زندگی انجام دادیم - مانند تحصیل، ازدواج، راه‌اندازی یک کار و کسب و... - را نمی‌توانستیم محقق کنیم. دارن هاردی، نویسنده کتاب «اثر مرکب» می‌گوید که مشکل ما در عملی نکردن تصمیمات‌مان، به این برمی‌گردد که «انگیزه کافی» نداریم. اگر قرار باشد یک سال دیگر به یک کشور انگلیسی زبان مهاجرت کنیم، به‌احتمال‌قوی، خواهیم توانست ظرف ۱۲ ماه آینده، زبان انگلیسی را یاد بگیریم، کاری که در ۱۲ سال گذشته نتوانستیم؛ چرا؟ چون قبلاً موتور محرکه‌ای به نام «انگیزه» نداشتیم ولی الان داریم چون می‌دانیم سال آینده همین موقع، برای سوار شدن به تاکسی هم نیازمند زبان انگلیسی خواهیم بود. بنابراین، در بطن هر تصمیمی، باید انگیزه‌ای قوی نیز تعریف شود.

۲ بعد از تعریف انگیزه، پیشنهاد مشخص من استفاده از روشی است که آن را «روش عدد یک» نامیده‌ام. هر کاری را از کوچک‌ترین واحد آن که «یک» است، شروع کنیم. مثلاً از همان روز اولی که تصمیم به نرمش صبحگاهی گرفتیم، نیازی نیست نیم ساعت نرمش کنیم بلکه کافی است روز اول، فقط «یک دقیقه» نرمش کنیم؛ بله، فقط یک دقیقه.

اگر می‌خواهیم زبان خارجی یاد بگیریم، نیازی نیست از همان اول کار، خودمان را درگیر انواع کلاس‌ها و کتاب‌ها کنیم. کافی است تصمیم بگیریم هر روز «یک واحد» لغت یاد بگیریم. منظور از «یک واحد» کمترین تعداد لغتی است که می‌توانیم در یک روز بخوانیم. این یک واحد می‌تواند حتی یک کلمه باشد (در اینجا کاری با اینکه حفظ لغت روش خوبی برای یادگیری زبان است یا نه ندارم.)

اگر می‌خواهیم از حجم غذایمان بکاهیم، نیازی نیست فوراً درگیر یک رژیم غذایی سختگیرانه شویم. کافی است روز اول، تنها یک قاشق از غذایمان را کم کنیم.

اگر می‌خواهیم پیاده‌روی کنیم، روز اول به‌اندازه «یک واحد» پیاده‌روی کنیم. یک واحد من می‌تواند فقط صدمتر باشد و یک واحد شخص دیگر ۲۰۰ متر. مهم این است که از عددی شروع کنیم که به‌هیچ عنوان - تأکید می‌کنم به‌هیچ عنوان - فشار و سختی بر ما تحمیل نکند.

بعد از این که کارمان را با یک واحد شروع کردیم، کافی است بسته به نوع تصمیم و مقتضیات آن یکی از این دو کار را انجام دهیم:

الف) همان یک واحد را در روزهای بعد نیز ادامه دهیم؛ مثلاً هر روز فقط پنج لغت حفظ کنیم. هر روز دو بیت شعر بخوانیم و...

ب) آرام‌آرام و بعد از تثبیت واقعی در مرحله اول، کمی بر آن یک واحد اولیه، بیفزاییم؛ مثلاً اگر روزهای اول، تنها یک صفحه کتاب می‌خواندیم، در هفته بعد روزانه هفت صفحه و چند روز بعد روزانه ۱۲ صفحه بخوانیم و همین‌طور الی آخر. یا اگر روزهای اول، روزی صد قدم پیاده‌روی می‌کردیم، رفته‌رفته بر آن بیفزاییم و روزانه ۲۰۰متر و ۳۰۰متر و ۵۰۰متر و... پیاده‌روی کنیم تا به سقف مورد نظرمان که روزی ۲کیلومتر است برسیم و همان را تثبیت کنیم. یا اگر می‌خواهیم مصرف برنج‌مان را به نصف کاهش دهیم، روزهای اول، قبل از شروع به غذا خوردن، یک قاشق برنج از بشقاب‌مان را برداریم و بیرون بگذاریم. بعد از آن که یک قاشق کمتر برای‌مان عادی شد، دو قاشق کم کنیم، بعد از چند روز چهار قاشق کم کنیم تا این که مثلاً در یک ماه به نصف بشقاب برسیم.

اگر کسی نمی‌تواند تصمیمات‌اش را با کمترین واحد آن شروع کند، مثلاً نمی‌تواند روزی یک دقیقه نرمش کند یا فقط یک لغت حفظ کند، من هیچ راه‌حلی برای او سراغ ندارم. اما فارغ از این کنایه(!) مطمئن هستم در هر انسانی این توانایی حداقلی وجود دارد که از روش «عدد یک» استفاده کند و موفق هم بشود.

۵ فناوری موساد برای شناسایی موقعیت افراد

احسان تقدسی در توییتی نوشت: در دنیا اینگونه مشهور است که موساد و شاباک از پنج فناوری برای یافتن موقعیت دقیق فرد از طریق موبایل در اختیار وی استفاده می‌کنند: ۱) سیگنال‌های GPS؛ ۲) دکل‌های مخابراتی ۳) شنود الکترونیکی ۴) نرم‌افزارهای جاسوسی ۵) تحلیل داده‌های شبکه. توضیح هر کدام مفصل است..

پیشنهادی برای نشر کتاب

رسول جعفریان در توییتی نوشت: در گذشته، هزارها وقف‌نامه کتاب داریم، اکنون بنده با اطمینان عرض می‌کنم، یکی از بهترین گزینه‌ها در اینباره، دادن مبلغ هزینه یک کتاب به مؤلف، و منبع باز کردن آنهاست. وزارت ارشاد هم به جای خرید نسخه‌های چاپی کتاب‌ها، بهتر است همین کار را بکند.

تاجری که قبرش را در حجره‌اش کنده بود

کانال تلگرامی «تسبیحات» نوشت: ابن‌بطوطه مصری درباره شیراز در ۷۰۰ سال قبل می‌نویسد: «کنار مسجد جامع عتیق بازاری است که زیبایی بنایش را در هیچ شهری جز شام ندیدم در آنجا چشمم به کاسبی افتاد که مشتری نداشت و قرآن می‌خواند، وجناتش مرا به خود جلب کرد نزدش رفتم و احوالش را پرسیدم گفت قبری در اینجا کنده‌ام، فرش را کنار زد دیدم قبر آماده‌ای است، سنگش آماده و اسم حاجی هم رویش نقش بسته است. گفت اینکه من در حجره تجارتم گورم را درست کرده‌ام برای این است که فریب دنیا نخورم تدلیس در معامله نکنم، حقه و کلک بر سر مشتری‌ها نزنم. وقتی مشتری نداشته باشم خودم سر گورم قرآن می‌خوانم آنجا قدری ذکر خدا می‌کنم تا نفسم طغیان نکند.» (مراقبات اخلاق توحیدی. ص ۵۷)

خوابگاه متأهلی؛ ضرورتی که به آن نمی‌پردازیم

مسعود عالمی نیسی، در کانال تلگرامی خود نوشت: حدود ۶۳۰هزار دانشجوی متأهل در کشور در حال تحصیل هستند؛ درحالی که تنها هزارو ۵۰۵ واحد خوابگاه متأهلی وجود دارد. چرا عموماً دانشگاه‌ها در این چند دهه خوابگاه متأهلی نساخته‌اند؟ یکی از علت‌ها آن است که قوانین و مقررات تصویب پروژه‌های عمرانی به‌گونه‌ای وضع‌شده که تمرکز تصمیم‌گیری در سازمان برنامه‌وبودجه است. از دهه ۷۰ که دولت سیاست کنترل جمعیت را مجدد اعمال نمود، سازمان برنامه با پروژه‌های خوابگاه متأهلی عموماً مخالفت می‌نمود. ابزار مهمی که در دست سازمان برنامه است، دستورالعمل اجرایی ماده ۲۳ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت(۲) مصوب ۱۳۹۳ می‌باشد. طبق ماده۶ این دستورالعمل، مشخصات اصلی طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای شامل هدف طرح، سال شروع، سال خاتمه، محل اجرا، اعتبارات، حجم عملیات و مشخصات فنی (حسب مورد) در بودجه سنواتی و موافقتنامه‌ها منطبق با مصوبات کمیسیون موضوع این دستورالعمل درج می‌گردد. به‌عبارت‌دیگر مرجع بررسی و تصویب طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای کمیسیون ماده۲۳ است(بند دال ماده ۱). یعنی هر دانشگاهی باید تمام طرح‌های عمرانی اعم از سلف غذاخوری، دانشکده یا خوابگاه را به تصویب کمیسیون ماده ۲۳ برساند و از خود در این زمینه اختیاری ندارد.

ماجرای چالش اتمی راسل

محسن کاظم‌پور، در کانال تلگرامی خود نوشت: برتراند راسل در پایان جنگ جهانی دوم طرفدار حمله اتمی به شوروی بود. او می‌گفت قبل از اینکه روس‌ها بمب اتمی را بسازند باید با جنگ پیشگیرانه آنها را وادار به تسلیم کرد. اما در بحران موشکی ۱۹۶۲ می‌گفت که شوروی حق دارد در کوبا پایگاه هسته‌ای بسازد و از مردم دنیا می‌خواست علیه دولت جنگ‌طلب و قلدر امریکا تظاهرات کنند. در کمتر از دو دهه چه اتفاقی برای راسل افتاده بود؟ آیا او که در عالی‌ترین سطح جایگاه علمی و اعتبار اجتماعی قرار داشت متوجه تناقض در مواضع خود نمی‌شد؟ راسل می‌دانست که هیچ سیاستمداری به حرف او جنگی را شروع نمی‌کند و اگر هم بخواهد حمله اتمی کند با حرف او منصرف نمی‌شود. سیاستمداران برای تصمیم‌گیری کاری به نظرات دانشمندان ندارند اما او راهی را پیدا کرده بود که به طور غیرمستقیم روی ذهن آنها تأثیر بگذارد.

او بعد از جنگ جهانی دوم تلاش می‌کرد با طرح مسئله جنگ پیشگیرانه و حمله اتمی به مسکو رهبران شوروی را بترساند. در آن زمان ارتش سرخ شوروی توانایی پیشروی در اروپای غربی را داشت و از نظر راسل بهترین مانع علیه آنها ترس بود. او از افکار عمومی می‌خواست از طریق ایجاد ترس و احتمال پاسخ اتمی و نابودی شوروی مانع جنگ شوند.

اما در بحران موشکی ۱۹۶۲ شرایط متفاوت بود. در آن زمان امریکا زیر چانه شوروی پایگاه هسته‌ای داشت ولی نمی‌پذیرفت که شوروی هم زیر چانه او پایگاه هسته‌ای داشته باشد. راسل با تحسین و تمجید از صبر و حوصله رهبران شوروی می‌خواست، برای آنها توجیهی ایجاد کند که به صورت آبرومندانه از کوبا خارج شوند. خروشچف رهبر شوروی احتمالاً آگاهانه وارد این بازی شد و با یک نامه مفصل به راسل از کوبا خارج شد. هدف راسل از ایجاد جنبش ضد امریکایی این بود که رهبران شوروی بتوانند بر مبنای دیدگاه‌هایی که در نامه خروشچف به راسل آمده تصمیم بگیرند. در واقع برتراند راسل از نظریه بازی‌ها که خودش در تکوین آن مشارکت داشت برای جلوگیری از وقوع جنگ جهانی جدید استفاده می‌کرد. بعد از جنگ جهانی دوم سعی می‌کرد شرایط را به بازی جوجه تبدیل کند اما در بحران موشکی کوبا سعی می‌کرد نگذارد شرایط مثل بازی جوجه شود و وضعیت را به بازی معمای زندانی تبدیل کند.

چیزی از جنسِ بودن

محمود مقدسی، در کانال تلگرامی خود نوشت: اخیراً کشفی کرده‌ام که هربار تأیید شدنش هیجان‌زده‌ام می‌کند. فهمیده‌ام که بعضی آدم‌ها بخشی از وجودشان نوشتاری است. بعضی‌ها بخشی از وجودشان از جنس رنگ و طراحی است، بعضی‌ها از جنس نواختن، بعضی‌ها از جنس ورزش کردن، بعضی‌ها از جنس آراستن و بعضی‌ها از جنس پختن و طعم دادن. اما این حرف یعنی چه؟ یعنی کسی که می‌نویسد، نوشتن محصول کارش نیست، بخشی از بودن او است. مثلاً ۳۰درصد از بودنش نوشتاری است. اگر ننویسد ناقص است، به معنای دقیق کلمه زنده نیست، تحقق پیدا نمی‌کند، گم‌وگیج است، وجود ندارد. او خیلی وقت‌ها نمی‌نویسد که خبری دهد، تحلیل کند یا راهکاری اخلاقی دهد. او می‌نویسد تا بتواند بیشتر باشد. می‌نویسد تا خودش را بیشتر تجربه کند. بخشی از وجود او نوشتاری است. برای همین نمی‌تواند که ننویسد. نمی‌تواند نوشتن را رها کند. او انتخاب نمی‌کند که بنویسد. او نیاز دارد که بنویسد. خیلی از نقاش‌ها هم همینطوراند. نمی‌کشند تا محصولی تولید کنند. بخشی از بودنشان از جنس طراحی و رنگ است. می‌کشند تا باشند و زنده‌تر باشند. خیلی از نوازندگان هم، آشپزها هم و... چرا فکر می‌کنم این کشف عجیبی است؟ چون نگاهم را به جست‌وجوهای خودم و خیلی‌های دیگر عوض کرده است. یکی مثل من برای خوشبختی و احساس زنده بودن باید بنویسد؛ فارغ از نتیجه، فارغ از اینکه خوانده می‌شود یا نمی‌شود. شما هم اگر بخش گمشده‌ای دارید که نمی‌دانید از چه جنسی است، چیزهای مختلف را امتحان کنید تا بفهمید. قرار نیست صرفاً نقاشی یا موسیقی یاد بگیرید. قرار است بخش گمشده‌ای از خودتان را پیدا و زندگی کنید، فارغ از اینکه نقاشی چشمگیری بکشید یا نه، یا نوازنده‌ای حرفه‌ای بشوید یا نه. شما برای بودن، این کارها را انجام می‌دهید.

چرا بیشتر منفی فکر می‌کنیم؟

سید علیرضا آل‌داود، در کانال شخصی خود در پیام‌رسان بله نوشت: سوگیری شناختی منفی‌نگری (Negativity Bias) به تمایل انسان‌ها برای تمرکز بیشتر بر تجربیات و اطلاعات منفی نسبت به تجربیات و اطلاعات مثبت اشاره دارد. این نوع سوگیری می‌تواند در زمینه‌های مختلفی مانند روانشناسی، رفتار اجتماعی و تصمیم‌گیری‌ها مشاهده شود. به عنوان مثال، افراد ممکن است یک انتقاد را بیشتر از چندین تعریف و تمجید به خاطر بسپارند یا نسبت به اخبار منفی واکنش قوی‌تری نشان دهند. این سوگیری می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر سلامت روان، روابط اجتماعی و حتی تصمیم‌گیری‌های روزمره داشته باشد. دلایل این سوگیری ممکن است به ریشه‌های تکاملی انسان‌ها برگردد؛ جایی که توجه به خطرات و تهدیدات برای بقا حیاتی بوده است. در نتیجه، منفی‌نگری می‌تواند به عنوان یک مکانیزم حفاظتی عمل کند، اما در دنیای مدرن می‌تواند منجر به اضطراب، افسردگی و احساس ناامیدی شود. امروز شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌های امریکایی با همباران اطلاعات منفی و جعلی بر مخاطب داخل ایران و مهندسی نمایش این محتواها اکثر مخاطبان داخل کشور را دچار این سوگیری ضد ایران اسلامی کرده‌اند. برای مقابله با این سوگیری، آگاهی از آن و تلاش برای تمرکز بر تجربیات مثبت و قدردانی از آنها می‌تواند مفید باشد.